



## سه احتمال و چند واقعیت

فرشته طائرپور

● زمانی بین یک تا سه روز کاهش داد!!! هر چه این منحنی سرازیر شد، به طور طبیعی شاخص وقاحت و درآمد آقایان سر بالا رفت تا جایی که برای دیدن قله آن، کلاه از سر همه تهیه کنندگان افتاد. مستان این معرکه (از بانی مجهول گرفته تا خرده فروش معلوم کنار پیاده رو) همه راضی از راه اندازی یک صنعت جدید!!! به ریش داشته و نداشته ما سینماگران خندیدند و در چشمه آخر، نقاب را هم برداشتند و به سینماگران ایران اعلام کردند که «اگه میتونی منو بگیر...» و البته مقدار معتابهی هم آب به آسیاب احتمال اول این مطلب ریختند.

یک احتمال خوشبینانه می گوید همه این ها، یک اتفاق شبیه دیگر اتفاقاتی است که در سایر عرصه های کشور هم دارد می افتد. نه دزد چیزی بیشتر از یک مغازه دار خلافکار و یا دستفروش بیکار (و به ناچار CD فروش) است و نه رقم دزدی ارزش چنین واویله ای را دارد. مگر یک سینمای ورشکسته که سالن هایش خالی از مشتری است چه فروشی در بازار سی دی می تواند داشته باشد که برایش این همه جنجال درست شود؟! به یک پاسخ کوتاه اکتفا می شود: در حالی که کل گردش مالی این سینمای به اصطلاح ورشکسته (از تولید و توزیع و نمایش و تجهیزات و مواد خام و...) (برای حدود چهار - پنج هزار نفر دست اندر کار دولتی و خصوصی) حدود ۲۰ میلیارد تومان است، درآمد حاصله برای این شبکه ی قاچاق، در مدتی کمتر از یک سال حداقل چیزی حدود ۱۵۰ میلیارد تومان بوده است. شرکایی که غلط به عرضشان رسیده، بهتر است بروند و تمه سهم خود را از آن که دزدتر بوده بگیرند!

سه احتمال گفتیم، به چند واقعیت هم اشاره کنیم: برای احتمال اول، نه عقلمان به چیزی می رسد و نه ظاهرآ زورمان. فقط می توانیم دعا کنیم خدا خود بیدارشان کند تا درک کنند که تولد و رشد پدیده ای چون سینما (با تعاریف لازمه هنری و صنعتی) برای کشوری چون کشور ما، به دلایل عدیده در دیروز و امروزمان، یک معجزه است و مانند همه ی معجزه ها سهمی از اراده و لطف الهی دارد.

بی هتران زخم خورده، سوداگران بی اخلاق، قدرت طلبان بی تدبیر و نادانان خرده گیر می توانند هر کدام از سویی این غنیمت تاریخی را به چالش های فرسایشی بکشانند و امیدوار باشند که در انتهای این نبرد، به غنیمت مطلوب خود دست خواهند یافت. اما تاریخ نشان داده است که تضعیف انگیزه و توان هنر سازان یک جامعه، ناامن سازی فضای سرمایه گذاری برای حامیان جریان های فرهنگی و فاصله اندازی میان مخاطبان و مراکز ارائه ی آثار هنری، از تاکتیک ها و استراتژی های شکست خورده در همه کشورهای جهان به حساب می آید و هر جریانی که در دوره ای و به هر دلیلی تشخیص داده بهتر است که مردم را از تجمع های تفریحی و عمومی (به خصوص در حوزه اندیشه و هنر)؛ سینما، تئاتر، کنسرت و... دور نگه دارد، به مرور ارتباط عاطفی و علاقه آنان به خصوص نسل جوانشان را به فضای کشور و مدیریت آن کاهش داده است. بی مهری مخالفان که می تواند در بستری بی اعتنائی پاسداران بالقوه این مهم و عدم آگاهی مردم از عواقب این تلاش حرکت کند، بی تردید تدارک هیزمی را می بیند که دود آن بیش

از همه به چشم خودشان خواهد رسید. اگر امروز با توطئه ی توزیع خلاف مدارا کنند، فردا ناچار خواهند بود که برای مواجهه با تولید خلاف به میدان آیند.

مسئولان بهتر از ما می دانند که سالهاست این سینمای صبور دارد نجیبانه در یک جاده ی یک طرفه با مراقبت و ملاحظه حرکت می کند. به ضوابط متغیر ساخت و نمایش فیلم در ارشاد و جامعه تن می دهد، با هر تغییر مدیریتی زمانی را برای فهمیدن و فهماندن از دست می دهد، عدم توازن هزینه های تولید با درآمد را تحمل می کند، در مورد کمبود کمی و کیفی سالن های نمایش به گلایه های دوستانه اکتفا می کند، از تبلیغ در رسانه های بین المللی حنا برای ایرانیان خارج از کشور، ممنوع می شود، امکان دستیابی به یک شبکه تلویزیونی ویژه خود را در هیچ جای جهان ندارد، به خاطر ضعف های موضوعی و تکنیکی در چند فیلم، تمام موجودیتش تحقیر و تمسخر می شود. به خاطر موفقیت در عرصه های بین المللی مواخذه می شود!!! از کسب حقوق تعریف شده در عرصه ی نمایش های بعد از اکران که در همه جای جهان بازگشت بیش از نیمی از سرمایه ی تولید را تضمین می کند، بی نصیب یا کم نصیب می ماند و بسیاری مسائل دیگر که در این مجال نمی گنجد، اما از پای نمی نشیند و ققنوس وار از دل هر آتشی باز سر بر می کشد. صدها آینه در جهان، زیبایی این طاووس را منعکس می کنند، اما جریان های خطنانگر، فقط سهمی از زشتی پای ایسن پرنده را برای خود خواسته اند و با جفا و جهل می کوشند تا علاج های عجیب را تجربه کنند!

شاید ادامه حیات فرمایشی این صنعت در چارچوب سناریوهای فرمایشی، بودجه های کلان و آدم های خودی، برای بعضی از این محافل به عنوان جایگزینی مطلوب متصور باشد، اما یادمان نرود که سینما مدرسه و بیمارستان نیست که مردم از سر احتیاج به آن مراجعه کنند. سینما قرار است قصه گوی جذاب، هوشمند و آرمان پروری باشد که مردم با اشتیاق به سراغ آن می روند و در چرخه ی این خلاقیت و اشتیاق، نظام هوشمند یک کشور برای تخلیه ی احساسات و نیازهای روحی مردم خود، از مسیری تجربه شده و کارساز عبور می کند.

یکی از ویژگی های حرکت امروز سینمای ایران، همدلی اصحاب آن با مدیریت های دانا، هنر دوست و مشفق در حوزه های مختلف نظام برای حل بحران حادث است. شاید سینمای ایران در طول عمر خود این گونه استیصال، اتحاد و قدرت را توأمان تجربه نکرده باشد. این دستاورد تاریخی، روانی و اجتماعی را قدر می دانیم و برای ادامه راه خود تا تحقق حقوق حقه و معوقه ی سینمای فاخر ملی ایران، بعد از امید به تأییدات خدای حافظ و امین، به دوست داران و علاقه مندان راستین سینمای ملی پناه می جویم